چه باید بکنیم؟

باشرایط بحرانی و درمانده رژم اسلامی در ایران،

ما خواهان اقتدار مردم و سازماندهی جامعه مدنی در ایران هستیم.

امین بیات

در هر کشوری که اوامرو دستورات از پیش نوشته شده و سیاستهای تدوین شده امپریالیسم جهانی (سرمایه داری) را نه پذیرد، کلیه درها را به روی آنها می بندند، و با یک تصمیم یا قطعنامه در سازمان ملل ، دیگر پول یا کمک از موسسات امپریالیستی سلطه گر سرمایه مانند "بانک جهانی" و " صندوق بین المللی پول" ممنوع الدریافت میشوند و با انواع و اقسام تحریم روبرو خواهند گردیده ، و آنقدر این سیاست زور گویانه را چه توسط آمریکا به تنهائی و چه با همدستان خود ادامه خواهند داد تا آن کشور مزبور پرچم سفید که نشانه تسلیم است را به اهتزاز در آورد و در میادین بین المللی مانند سازمان ملل متحد ، یا در اتحادیه اروپا و امثالهم از عملکرد سرمایه پشتیبانی کرده و کاملا خود را تسلیم آمال و آرزوهای امپریالیسم (سرمایه) کنند، وقتی کاربه اینجا یعنی مرحله تسلیم رسید و رضایت فردی مانند ترامپ بجا آورده شد، آن وقت است که اینگونه سیاستمداران سرمایه داری "انسان دوست " می شوند، و قول کمک های" انسان دوستانه " می دهند و اقدام به حمایت هر دیکتاتور و جنایت کاری می کنند تا به دیکتاتوری و به بند کشیدن آزادی خواهان ادامه دهند و "حقوق بشر" وامثال اینگونه لغات راعامدانه به فراموشی می سپارند، و با یک چشم بهم زدن عوامل سرمایه داری را برای بستن قرادادهای استعماری روانه کشور های مورد علاقه ی خودمی کنند، تا با سرمایه گذاری راه و رسم چگونگی صنعتی شدن ، راه اندازی بازارهای اقتصادی، بانکداری ، پیش برد وضعیت کشاورزی، حتی تعلیم و تربیت دانشگاهی، راه اندازی کارخانجات، بالا بردن ارزش پول ملی، سروسامان دادن به ارتش های موجود ومدرنیزه کردن این ارتش ها، با فروش میلیاردها دلار آلات و ابزار نظامی و در نهایت قرار دادن این کشورها ی روبه رشد و عقب نگهداشته شده مقابل هم و با خرید ادوات جنگی با هم مسابقه گذاشتن و پس از مدتی مردم بکمک نیروهای مترقی و ضد امپریالیست

در می یابند که سرمایه داری سلطه شوم خود را نهادینه کرده و وامهای چند ده میلیاردی که به سران اینگونه کشور ها پرداخت کرده را با بهرهای نزولی سرسام آور از ملتها به شیوه های مختلف طلب میکنند.

در حقیقت تبلیغات در کشور های سرمایه داری در مورد راه اندازی اقتصاد کشور های عقب مانده با حکومتهای دیکتاتوری و سرکوبگری مانند ایران، ساختن و آماده کردن به اصطلاح رشد اقتصادی وابسته با "اقتصاد بازار آزاد"که نسخه ی آن از قبل آماده شده است ، واگر بهره وامهای نزولی به موقع پرداخت نشود که معمولا نمیشود اعتبار خود را از دست میدهد، و اینگونه کشور ها آلت دست سرمایه داری، گرفتار ابدی میگردند، و ملتی را به نابوی می کشانند.

کشور ها یا دولتهائیکه با گرفتن وام های میلیاردی خود ومردم آن کشور را وابسته میکنند وپولهای دریافتی نیز حیف ومیل شده ونسخه "اقتصاد بازار آزاد" را پذیرفته ، خود بدست خود وابستگیشان بیشتر میگردد، فشار های کمر شکن اقتصادی روز به روز بیشتر مردم آنرا بر شانه خود احساس میکنند ، هر چه بیشتر دولتها بدهکار میشوند فقر و فساد و عقب ماندگی بیشتر و آشکارتر می شود، و بگیر و به بند، زندان و شکنجه افزون می یابد.

وابستگی هم علت دارد و هم معلول: "علت و معلول" بصورت عام و خاص بکار گرفته می شوند مانند وابستگی حرارت به آتش، یاعلت وابستگی عقب ماندگیاست،که نظامهای سرمایه داری توسط عوامل سرمایه داری داخلی، چپاول بیشتر ثروت اینگونه کشور ها را بنفع خود مصادره میکنند و طرف دیگر قضیه کشورها یا حکومتهائی که دست به فرمان امپریالیسم جهانی قدم بر می دارند یعنی نظام سرمایه داری جهانی بدون وجود کشور های عقب مانده نمیتوانند به موجودیتشان ادامه دهند.

برای نیروهای مترقی وآگاه جامعه عقب مانده این مسئله روشن است که تا زمانیکه وابستگی وجود دارد وچاره رهائی برای آن بطور ساختاری دیده نشود، رهائی از وابستگی و بطورعمده رهائی از چنگال امپریالیسم غیر ممکن است.

برای رهائی ازعقب ماندگی باید نیروهای اصیل در جهت رفع آن ، تبلیغات آگاهانه و دوری از سیستم های بانک جهانی وصندوق بین المللی پول را به افکارعمومی ارائه داده ومردم رااز مضرات وعواغب

آن آگاه کنند وحتی از عضویت آن بیرون رفت ، وهیچگونه وامی دریافت، نکرد، معنی دیگر این رفع بلا این است که همیشه نمی توان به امید اینکه اجازه داده شود کشورهای امپریالیستی ثروتهای کشورهای مقروض را در روز روشن به دزدند و دولتهای کشورهای غیردمکراتیک وجانب دار وابستگی به امپریالیسم را مورد تعدی قرارداده و آنها را واداربه وابستگی کنند، این دولتها زورشان به امپریالیسم که نمی رسد، به سرمایه هم محتاجند در نتیجه فشار مضاعف به روی شهروندان جامعه وارد میکنند ، آنوقت است که رشد فساد با عقب ماندگی فرهنگی ، شکستن قلم ها، پر کردن زندانها ، گرانی ، فقر و فساد با انواع دیگر نا بسامانیها متوجه شهروندان آن کشور مانند ایران میگردد ، و جهل و خرافات اسلامی نیز به آن افزوده شده و سامانه ساختار کشور را به 1400 سال پیش بر میگردانند.

چاره ی غلبه براین شرایط در ایران شکستن سد سیستمی که جلوی پیشرفت را در دو سطح متفاوت گرفته است،

اولی: یعنی پاشنه آشیل بد بختی اینگونه جوامع، سرمایه داری جهانی است، مردمان جوامعی مانند ایران باید دست ردبه سینه ی آنها زده ، یعنی مردم کشورهای عقب مانده نباید اجازه دهند که دربن،پاریس،لندن، مسکو، پکن و واشنگتن برای سرنوشتشان تصمیم بگیرند.

دومی: اما به نظر من مهمتر است ، پاشنه ی آشیل حکومت دیکتاتوری و ضد بشری مانند حکومت جمهوری اسلامی ایران که بر جان و مال مردم چنگال خون آشام افکنده را باید متحد از جا کند ، و به جای آن سیستمی را که مورد پشتیبانی آزاد مردم است، بر سر کار آورد.

در این مرحله است که سرمایه داری"حقوق بشر"را فراموش کرده و به پشتیبانی ، حمایت و نگهداری سیستم های وابسته همت میگمارد و چشم و گوش خود را بر روی جنایات ، شکنجه و اعدام می بندد ، باید بر عقب مادگی فرهنگی چیره شد، بی سوادی را محو و به آگاهی عموم کمک کرد ، سیستم آموزشی عمومی باید با پشتیبانی عموم مردم تضمین شود،کارخانجات را باید به راه انداخت بکمک مردم و نیروهای صنعتی داخلی، و دامن بیک جامعه شکوفا و پویا زد و به نارسائیهای 41 ساله پایان و با بر قراری عدالت اجتماعی رضایت مردم را بدست آورد و به جبران کمبودها بی وفقه پاسخ داد، باید آگاهانه اقدام به حل تضادهای درون جامعه و تقسیم ثروت روی

آورد، و توازن اقتصادی فیمابین تولید صنایع صنعتی و صنایع مصرفی ر ا بوجود آورد و توسعه داد تا به خود کفائی رسید وبی نیاز از امپریالیسم شد، هدف اصلی از پیشبرد صنعت در حقیقت باید در خدمت بی نیاز کردن مردم از صنایع بیگانه و ایجاد رفاه ملی بصورت گسترده، باشد.

در مرحله فعلی که جنگ سرد مابین سه قوه تداوم دارد وهراس دستگاه هیئت حاکمه ازخیزش مردم ایران برای ساقط کردن رژیم ملاها اجتناب پذیر شده است، ودرمجلس نمازوحشت میخوانند، گرانی اجاره خانه ها،بالا رفتن دلار، تورم افسار گسیخته ، و تاثیر تحریم ها بر اقتصاد ورشکسته، گلوی رژیم را می فشارد، تبعیض آ شکار، و بر گزاری دادگاهای نمایشی فساد و دزدی، مردم خواهان اقتدارو سازمادهی جامعه مدنی شده و صفوف خود را در مقابل کلیت دولت ارتجاعی و سرکوبگر، سازماندهی میکنند.

البته که در شرایط امروزی رسیدن به رفاه ملی وعمومی بدون بکار گیری ابزار سوسیالیستی غیرممکن است ، یعنی اینکه اگر تولید وسایل مصرفی عموم نتواند نیاز جامعه را بر طرف کند و همه بطور نسبی و عالانه به آن دسترسی نداشته باشند ، واین مهم تنها دراختیارعده ای محدود قرار داشته باشد ، نتیجه مثبت که هیچی نخواهد داد بلکه با بروز اختلافات و وجود بازار سیاه ، به نفع، سرمایه داری خواهد شد.

پس برای اینکه پس ازانقلاب و سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم (اقتصادی) ایران ، مردم به پیروزی کامل دست یابند باید طبقه کارگر و بخصوص آگاهان این طبقه را پشتیبانی کرد و از نیروهای باقیمانده بورژوازی دوری جست وبا آنها خط کشی روشن نمود، وقدرت عادلانه تقسیم شود، همه نیروها تن به آزادی و دمکراسی بدهند و انتخابات آزاد در جامعه را بر گزار کنیم ، و به عدالت اجتماعی سر تعظیم فرود آوریم، تا آینده ی مردم کشورمشترکمان را تضمین کنیم و با آگاهی دادن به کل جامعه و به هیچوجه زیر نفوذ قراردادهای تحمیلی و اسارت بار سرمایه داری نرویم وآنها را افشاء کنیم ، این همه تنها راز موفقیتش برروی شانه های شهروندان کل جامعه است ، یعنی اقشار مختلف مردم با خواستهای متفاوت طبقاطی، برای رسیدن به رشد اقتصادی باید بازار داخلی تقویت شود ، وهم زمان از کلیه ی دست آوردهای صنعتی جهان بهره بگیریم، زیرا دست آوردهای صنعتی جهان متعلق به همه مردم جهان، باید باشد.

صلح و آزادی ضامن بقای کشوراست، جهت حفظ آزادیهای مدنی و اجتماعی باید به آزاد اندیشی در جامعه بها داد تا نهادینه شود. اگرآزاد اندیشی درایران نهادینه شد دیگرهیچ قدرت جهانی با هیچ وسیله ای نخواهد توانست آن‌را از دست مردم بگیرد، رشد استقرار و استمرار دمکراسی و تحول ساختار اقتصادی بهم ربط دارد که به دمکراسی فضای بی نهایت برای تنفس کردن میدهد.

برای اتمام دادن به این بحث ، اتخاذ سیاست درست در جامعه ایران با مردمی آگاه و پیشرفته و امروزی یعنی مدرن که در اثر لمس ناملایمات 41 ساله به این نتایج رسیده اند و با استفاده از تجربیات تلخ گذشته و آگاهی از علم روند تاریخ ، که تحکیم بخش آرمانهای انسانی شهروندان یک جامعه بلا زده واسلام زده ، استوار است، که امروز با یک منطق اصولی و قبول شرکت همه اقشار جامعه و از آن جمله مهمترین آنها جنبش زنان، جنبش آگاه کارگری ، جنبش دانشجوئی، باز نشستگان، کشاورزان، بیکاران معلمان و…که باز تاب دهنده ی آرمانهای مردمان ایران در آنها نهفته است را باید برای نیل به کسب آزادی متحدا به پیش ببریم.

مردمان ایرا باید از شکست دادن انقلاب 57 بوسیله روحانیت و ملا درس عبرت گرفته باشند و نگذارند فریاد های آزادیخواهی مجددا در نطفه توسط این مزدوران خفه شود همچنانکه در 57 با انواع طرق حیله و تزویر انقلاب مردم را دزدیدند، اگر رضا شاه بر اریکه قدرت تکیه کرد و فاتحه انقلاب مشروطه خوانده شد، و خمینی با حیله وساخت و پاخت با آمریکا سوار بر انقلاب مردم ایران شد ، نگذارید تاریخ تکرار شود، همچنان که پس از انقلاب مشروطه و دیکتاتوری رضاشاهی بر جامعه حاکم شدو بعد از کودتای 28 مرداد 32 استبداد محمد رضاشاهی بر جامعه مسلط شد، وبعد از انقلاب شکوهمند 57 خمینی مردم راسرکار گذاشت و نیروهای سیاسی را گول زد ، ونتیجه این سراب ، کشتارهزاران جوان و بی خانمان کردن میلیونها ایرانی و آواره ، وبی آینده شدن مردمان ایران، اقتصاد ورشکسته ، سیاست نا کام قرون وسطائی و دروغ پردازیهای اسلامی ،همه وهمه مدیون سیاست برنامه ریزی شده امپریالیسم برای ما و وطن ما بوده است، و هنوز هم ادامه دارد.

تنها راه ادامه زندگی آبرومندانه و مستقل ایرانیان روی بر تافتن ازروحانیت وملا و نفع خرافات مذهبی است، آیا آزمون پندار و کردار در رابطه با اسلام ازهر نوعش کافیست، آیا نتایج عملکرد خائنانه افرادی چون مهدی بازرگان، شریعتی، بنی صدر وامثالهم برای کل

جامعه روشنفکری و کشاندن جوانان این مرزو بوم به بدبختی کامل وعقب گرد تاریخی و قبول خزعبلات آنها کافی نبوده است، که کوشیدند به نسل جوان تفهیم کنند که احکام مذهبی مغایرت با علم ندارد، و همه چیز در قرآن نهفته است، خیانت بزرگی به نسل 57 ونسل بعد از آن کردند.

اگر عملکرد این بخش به تاریخ پیوسته و آنها نیز مرده اند، اما زنده های نسل گذشته که در فرایند انقلاب سهیم بودند در توهم توجیه اشتباهات خود بسر میبرند و نه در توجیه خیانتشان به انقلاب مردم ایران، که ازعنصر منحوسی چون خمینی پشتیبانی کردند.

اگر انقلاب 57 نیروهای مترقی و مردمی از کلیه اقشار راه اشتباه رفتند و اتحاد خود را شکستند همچنان که حد اقل نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور خطای تاریخی بزرگی انجام دادند و از هول حلیم به داخل دیگ افتادند و تشکیلات یک پارچه ، با برنامه و با سابقه ای درخشان را از هم گسستند، حالا پس از 41 سال چرا پافشاری برروی خطاهای گذشته میکنند، آیا درآینده باز پشیمان ازعملکرد منفعلانه امروزشان نخواهند شد که از این فرصت بدست آمده به نفع مردم اقدامی نکردند، آیا تضاد عمده امروز همه ما رژیم جمهوری اسلامی نیست؟

مردم ایران اگر میخواهند آزاد شوند در اولین اقدام باید سلطه روحانیت و آخوند را بر جامعه از آنها به زور بگیرند، امروز دیگر جدال فکری سراسر جامعه آخوند زده را در بر گرفته است و نمیواند این جدال فکری در روحانیت نفوذ نکرده باشد، باید به آن دامن زد در حالیکه اکثریت جامعه به این مهم رسیده است که روحانیت از ریشه با دموکراسی در تضاد بوده است و مردم متوهم از این قضیه، آیا روحانیت و دولت ملا ها سر انجامی جز قدرت محمد علیشاهی و پایان آن یعنی خلاصی از استبداد مذهبی خواهند داشت، همانطوریکه محمد علیشاه را از کشورمردم راندند واو متوسل به سفارت شوروی شد، سرنوشت خامنه ای و روحانیت مرتجع که مزدوران امروز چین و روسیه هستند، و در سایه و خفا دنبال زد وبند با آمریکا، نیز همان نخواهد شد.

رژیم ملاها در سیاست خارجی دچار دریوزگی شده بخاطر اقتصاد ورشکسته و درسیاست داخلی رژیم علاوه بر سقوط اقتصادی با سقوط اخلاقی و انسانی به حد بینهایت و دیوانگی رسیده است، در داخل ودر خارج اقدام به ترور دولتی میکند، مهمترین در گیری را با اروپا

و آمریکا دارد واین در حالیست که هم اروپا و هم آمریکا واهان تمدید کردن تحریم تسلیحاتی هستند، و ایران با بخشش بخشی از فلات ایران امید به چین و روسیه بسته که در سازمان ملل آنرا وتو کنند و این درحالیست که بخشی از کارگران قادر به پرداخت اجاره خانه هم نیستند وبه پشت بام خوابی روی آورده اند، بی آبی ، بنظر من این رژیم نفسهای آخرین را میکشد و مردم باید راه نفس کشیدن رژیم را بگیرند.

دشمنی نظام وکینه توزی سرکوبگرانه اش درمقابل زندانیان سیاسی وبویژه کارگران معترض، نشانه عمق کینه و دشمنی نظام با دگراندیشان و زحمتکشان دارد، می بینیم که بیدادگاه کیفری شهرستان اراک در پاسخ به اعتراضات کارگران متوصل به حکم بی شرما نه شلاق شده اند .

امین بیات

28.06.2020